درس چهارصد و هشتاد و ششم

جعل در کلام اصالة الماهوی‌ها و اصالة الوجودی‌ها (۱)

أعوذ بالله من الشیطان الرجیم
بسم الله الرحمن الرحیم

جعل عبارةٌ أُخرای اراده و مشیت

کلام در کیفیت جعل بود. عرض شد جعل عبارةٌ أُخرای اراده و مشیت است و با این عبارت بهتر آن معنایش به‌دست می‌آید و قابل ادراک بیشتر است. صحبت در این است که این اراده و مشیت از علت و از فاعل، از مبدأ اعلیٰ در ایجاد متکثرات، چه مبدعات و چه متکوّنات، ماده و مجرد، این اراده و مشیت پروردگار به چه چیزی تعلق گرفته است؟! در جلسهٔ گذشته عرض شد که شکی نیست که این اشیاء قبل از ارادهٔ پروردگار وجود خارجی نداشتند والاّ لازم می‌آید قِدَم ذاتی به تعدد متکثرات خارجی در قبال قدم ذاتی حضرت حق و مبدأ اعلی.

بنابراین قبل از تعلق ارادهٔ پروردگار، ماهیتی ـ چه ماهیت مجرد و یا ماهیت غیر مجرده ـ در عالم خارج و در عالم اعیان تحقق نداشت. حالا که تحقق پیدا می‌کند و ما اشیاء خارجی را مشاهده می‌کنیم مشخص می‌شود برای ما که یک پدیده‌ای و یک امری حادث شده است که این امر [قبلاً] نبوده و شکی نداریم که این امر یا از لحاظ قاعدهٔ اصالة الوجود باید بررسی بشود یا به‌لحاظ مکتب و قول به اصالة الماهیه [باید بررسی شود] چون آنچه که در عالم خارج و در عالم اعیان تحقق دارد یا وجود است یا ماهیات است. ارادهٔ پروردگار چه چیزی را به‌وجود آورده است که نبوده است؟! چون اینها که نبودند. این کتابی که الآن در جلوی ما هست شاید این کتاب بیست سال پیش وجود خارجی نداشت. اگر تاریخ چاپش را نگاه کنیم مثلاً چاپ این کتاب مربوط به ده سال پیش است، مربوط به دوازده سال پیش است و قبلاً این کتاب نبود و وجود خارجی نداشت بعد این کتاب وجود خارجی پیدا می‌کند.

بررسی کیفیت تعلق اضافهٔ اشراقیه و افاضه از ناحیهٔ حضرت حق نسبت به اشیاء خارجی

همین‌طور این مسئله راجع به تعلق اضافهٔ اشراقیه و افاضه از ناحیهٔ حضرت حق نسبت به اشیاء خارجی است. آیا آن افاضه و اضافهٔ حضرت حق به امر عدمی تعلق گرفته است؟ یعنی امر عدمی را موجود کرده است؟

عدم را موجود کرد؟ به این نحو باید گفت؟ عدم چیزی نیست تااینکه بخواهد قابل وجود باشد، عدم شیئی نیست. شما که حتی صورتی را در ذهنتان تصور می‌کنید، آن تصور خود را بعد به روی کاغذ می‌آورید. آنچه که به روی کاغذ می‌آید عبارت از صورت عینی خارجی از آن صورت ذهنی است. حتی بچه‌ای که مداد دستش می‌گیرد و همین‌طور کاغذ را سیاه می‌کند او هم براساس یک صورت ذهنی این مداد را دارد می‌گرداند و سیاه می‌کند منتها هدف و غایتی برای این ندارد که این قلم در کجا ختم و به کجا منتهی شود. همین‌طور فقط قلم را روی کاغذ می‌گرداند و یک صورت غیر متناسبی درمی‌آورد و بعد می‌گوید: ببین آقاجان، چه صورت قشنگی کشیدم و چقدر خوب نقاشی کردم و شما هم تشویقش می‌کنید. این صورت خارجی همان صورت ذهنی است که در ذهن اول تحقق خارجی پیدا کرده است و وقتی تحقق خارجی پیدا کرد آن‌وقت تحقق ذهنی پیدا می‌کند و بعد آن تحقق خارجی به موازات و حکایت و انطباق با همان صورت ذهنی این صورت خارجی تحقق پیدا می‌کند.

حالا صحبت در این است که آن صورت ذهنی از کجا آمد؟ آیا آن صورت خلق عدم بود یا خلق بود؟ قبل از اینکه صورتی را شما در ذهن بیاورید، ذهن شما از صورت پاک بود. ما در ذهن صورتی نداریم و بعد ذهن شروع می‌کند یک ساختمانی را می‌خواهد در خودش نقاشی کند، تصویر کند، نقشه بکشد. الآن در ذهن هیچ چیز نیست، هیچ چیز نیست. یک‌دفعه شخص پیش شما می‌آید و می‌گوید: آقا می‌خواهم یک نقشه برای من بکشید. نقشهٔ چه می‌خواهی؟ نقشهٔ ساختمان می‌خواهم. تا گفت نقشهٔ ساختمان و منزل، در ذهن شما نقشهٔ کارخانه کنار می‌رود، نقشهٔ باغ، حدیقه، جبل و تمام اینها کنار می‌رود. فقط نقشهٔ ساختمان و خریطهٔ این بنا مسکونی مبهماً لا مفصلاً در ذهن می‌آید. همان‌طور که همین الآن که صحبت کردم، در ذهن همهٔ شما یک نقشهٔ بنا به‌نحو مبهم آمد. الآن از شما سؤال می‌کنم این بنائی که در ذهن شما مبهم آمد چندتا اطاق دارد؟ می‌گویید: هیچ. صحبت اطاق نبود. من این را می‌گویم تا شما نزدیک بشوید به همان مطلبی که بسیاری از مشّائین و اشراقیین در این قضیه گیر کرده‌اند و دعوا را سر جعل قرار داده‌اند. یعنی این یک مثالی است که ما را به آن نقطهٔ ظریفی که طرفین برای اینکه آن نقطهٔ ظریف را پر کنند، یکی جعل را به ماهیت زده و یکی به وجود [نزدیک می‌کند] به‌خاطر این نکتهٔ ظریف است که باید به آن توجه کرد. پس الآن که من این مطلب را گفتم، تعداد اطاق‌های این ساختمان در ذهن کسی نیامد و فقط همین نقشهٔ ساختمان آمد. ببینید با آمدن این نقشهٔ ساختمان آن عدمی که در ذهن ما بود نسبت به یک هم‌چنین تصویر، آن عدم تبدیل به وجود شد. قبل از اینکه من صحبت ساختمان را بکنم آیا شما در همین ساعت و در این کلاس تصور ساختمان را کرده بودید؟! نکرده بودید. به‌محض اینکه از دهان من خارج شد که یک مهندسی می‌آید نقشهٔ ساختمان می‌کشد، در ذهن همهٔ رفقا یک‌دفعه نقشهٔ ساختمان آمد. آیا نیامد؟! آمد دیگر. حالا سؤال من این است که این نقشهٔ ساختمان

چندتا اطاق دارد؟ چندتا دستشویی دارد؟ هیچ چیزی در ذهن ما نیست. خب با آمدن این تصور ساختمان مبهم، یک عدم ازبین رفت. آن عدم چه بود؟ همین عدمی که تابه‌حال ما یک هم‌چنین تصوری را نداشتیم. با گفتن من این تصور در ذهن آمد. پس قبل از اینکه این تصور بیاید، در ذهن ما نسبت به این مسئله [چیزی نبود]. گرچه نسبت به خیلی از مسائل هنوز عدم حاکم است! الآن آیا شما می‌دانید من می‌خواهم بعد چه بگویم؟! راجع به این ساختمان چه می‌خواهم صحبت کنم؟! کسی نمی‌داند. پس ذهن همهٔ رفقا ـ غیر از خودم چون خودم می‌دانم چه می‌خواهم بگویم ـ نسبت به اینکه این ساختمان چندتا اطاق دارد، عدم است. بله، این ساختمان و این نقشهٔ بنا اول وجود می‌شود و این اول وجود طارد عدم شد؛ همان عدمی که قبل از این تصور در ذهن باشد. بعد از این من به شما می‌گویم که این ساختمان چهارتا اطاق باید داشته باشد. همه الآن ساختمان چهار اطاقه تصور نکردید؟! تصور کردید. پس این عدم دوم هم ازبین رفت.

حالا صحبت ما این است یکی‌یکی همین‌طور عدم‌ها ازبین می‌رود؛ دوتا دستشویی داشته باشد، دوتا حمام داشته باشد، یک آشپزخانه داشته باشد، حیاطش صد متر باشد، بالکنش چقدر باشد، ارتفاعش چقدر باشد و یک‌یک این اوصافی را که من برای رفقا توضیح می‌دهم، هر توضیحی یک عدم را نفی می‌کند و یک وجودی را به جایش می‌نشاند تا وقتی که نقشهٔ این بنا تکمیل بشود. حالا که تکمیل شد مهندس می‌آید آن نقشه را قشنگ روی کاغذ می‌آورد و می‌گوید: آقاجان این بنائی که شما می‌خواهید دارای این مساحت است، این‌قدرش حیاط است، این‌قدرش بنا است، این‌قدرش گاراژ است، سقفش این‌قدر است، آشپزخانه‌اش کجاست و... همهٔ اینها را توضیح می‌دهد، شما می‌گویید: من همین را می‌خواهم و این را اجرا کن.

ایجاد وجود، طارد عدم

حالا صحبت این است که آیا این وجودهایی که یکی پس از دیگری در ذهن ما آمد آیا این وجودها طارد عدم نبود؟! بود. ولی آیا همان عدم مبدل به وجود شد؟! نه، عدم که مبدل به وجود نمی‌شود، عدم که چیزی نیست تا تبدیل به وجود بشود. وقتی که من به شما می‌گویم: یک نقشهٔ بنا را در ذهن بیاوید، شما یک نقشهٔ بنا را به‌عنوان مبهم در ذهن آورید. آیا عدم را تبدیل به وجود کردید یا وجود را ایجاد کردید؟ به عدم چه‌کار دارید. وقتی وجود ایجاد بشود عدم هم طرد می‌شود. الآن ذهن من نسبت به تصورات خالی است. یک‌مرتبه می‌نشینم یک تصور می‌کنم؛ من که الآن به منزل می‌روم گفته‌اند که وقتی می‌آیی باید با خودت نان بیاوری. اینکه الآن در ذهنم آمد باید مواظب باشم وقتی که به منزل می‌روم کنار نانوایی بایستم یک نان بخرم و به منزل ببرم. اینکه الآن در ذهن من آمد خب قبلاً نبود. آیا نبود را من تبدیل به تصور کردم؟! خب نبود چیزی نیست که تبدیل بشود. نبود اصلاً چیزی هست که تبدیل بشود یا نه؟ این کتاب رنگش سبز است و شما

برمی‌دارید رنگش را قرمز می‌کنید. خب این کتاب هست و رنگش را عوض می‌کنید. وقتی رنگش را قرمز کردید دوباره تبدیل به سیاه می‌کنید. این رنگ را تبدیل کردید. یک چیزی هست به‌عنوان کتاب و شما رنگش را عوض می‌کنید. یک چیزی هست به‌عنوان کتاب شما برمی‌دارید صورتش را عوض می‌کنید. الآن کتاب هست بعد برمی‌دارید این را می‌سوزانید خاکسترش می‌کنید. بالأخره خاکستر است. خاکستر را خمیر می‌کنید بعد دوباره ذغالش می‌کنید. یک ماده وجود دارد، تغییر و تحولات را ما روی آن ماده ایجاد می‌کنیم ولی عدم چیزی نیست تااینکه تبدیل به صورت بشود.

ذهن و نفس خالق انسانی خلاّق صور متخیله و متوهمه

ذهن خالق انسانی و نفس خالق و فاعل انسانی خلاّق صور متخیله و متوهمه است. خودش خلق می‌کند و با خلق هر صورت، عدم آن صورت طرد می‌شود نه‌اینکه عدم تبدیل می‌شود. حالا اشیائی که در خارج خلق شدند و اضافهٔ پروردگار بالإشراق تعلق به خلق اینها گرفت به چه تعلق گرفت؟! آیا به عدم اینها تعلق گرفت؟! عدم که چیزی نیست. وقتی که اینها خلق شدند آن عدم اینها ازبین رفت. با خلق زید عدم زید که تا دیروز بود، آن عدم دیگر خداحافظی کرد. با به دنیا آمدن جناب زید در امروز، آن عدمی که تا امروز بود دیگر از امروز به بعد نیست. نه‌اینکه آن عدم تبدیل به زید شد. پس ارادهٔ پروردگار در خلق زید به عدم تعلق نگرفت بلکه به خود صورت خارجی تعلق گرفت. صورت زید ـ کُن؛ باش ـ در خارج تحقق پیدا می‌کند و وقتی که در خارج تحقق پیدا کرد به آن علم عنائی خود حق که آن علم اجمالی در ذات حق بود وقتی که به آن صورت اراده تعلق پیدا کرد این زید در خارج تحقق پیدا کرد. پس ارادهٔ پروردگار به چه چیزی تعلق گرفته است؟! خدا چه‌کار کرده است؟! چه امری از پروردگار صادر شده است که ما الآن زید را می‌بینیم؟! چه امری از پروردگار صادر شده است؟! چه مشیّتی از پروردگار صادر شده است؟! آن فوت کوزه‌گری که خدا به‌کار برد، آن لِمّ قضیه که با آن لِمّ الآن شما زید را می‌بینید، آن لِمّ در کجاست؟

از صحبت‌های گذشته این استفاده را می‌کنیم که باید آن ارادهٔ پروردگار و آن مشیت پروردگار نسبت به امر موجود باشد یا باید نسبت به امری که موجود نیست، نه عدم. اگر نسبت به امر موجود هست خب موجود را که نمی‌شود موجود کرد چون تحصیل حاصل است. عدم را که نمی‌شود به وجود برگرداند، بحث عدم را کردیم هیچ قابل تغییر نیست. عدم چیزی نیست که [ارادهٔ] خدا تعلق به عدم بگیرد و آن عدم را به وجود برگرداند. چون عدم که قابل تغییروتحول نیست، عدم چیزی نیست که بخواهد اراده به آن تعلق بگیرد. اگر ما قائل به اصالت وجود هستیم و ماهیت را امر عدمی می‌دانیم پس اراده به ماهیت نمی‌تواند تعلق بگیرد، باید اراده به وجود تعلق بگیرد. خب وجود که هست پس چه چیزی تغییر پیدا می‌کند؟! مگر ما قائل به اصالت

وجود نیستیم؟! مگر وجود اصل نیست؟! مگر پروردگار مبدأ وجود نیست؟! مگر وجود حق وجود بسیط نیست؟! مگر وجود مجرد نیست؟! مگر وجود لایتناهی و مطلق نیست؟! خب آن ارادهٔ پروردگار می‌خواهد این وجود را چه‌کار کند؟! می‌خواهد این وجود را وجود بدهد؟! خب خودش هست دیگر. خب کاری نمی‌تواند بکند. مثل این کتاب که خلق شده آدم بخواهد این کتاب را خلق کند. این کتاب چاپ شده و از صحافی هم درآمد، وقتی که از صحافی درآمد دوباره نمی‌شود که در صحافی برود. تا قبل از اینکه در صحافی برود اوراق بود و آن صحّاف آمد این اوراق را در کنار هم قرار داد و چسب زد و جلد گذاشت و از صحافی درآورد و جناب آقای شیخ علی این را از کتاب‌فروشی خرید. دیگر اینکه موجود شد دوباره به وجود ثانی برنمی‌گردد چون درآمد و تحصیل حاصل است.

اعتباری بودن ماهیت بنا بر نظر قائلین به اصالت وجود

ماهیت هم بنا بر نظر قائلین به اصالت وجود یک امر اعتباری است و امر اعتباری هم یعنی امر عدمی، به امر عدمی هم که جعل تعلق نمی‌گیرد. چون ما گفتیم که امر عدمی عدم است و وجود است که می‌آید عدم را طرد می‌کند نه‌اینکه عدم را مبدل به وجود کند. اصلاً عدم تبدیل ندارد، عدم که تغییر ندارد، عدم اصلاً مفهومی است که خود عدم بر آن صدق می‌کند. العدمُ لیسَ بِموجودٍ یعنی شما خود وجود را می‌توانید از عدم سلب کنید. یعنی سلبُ الشیء عن نفسِه نسبت به عدم جایز است. خود عدم یعنی یک مفهومی است که اصلاً حتی قابلیت برای اینکه وجود را شما به آن اثبات بکنید ندارد. این‌قدر این بی‌محتوا است.

بیان دلیل قائلین به اصالت ماهیت

حالا قائلین به اصالت ماهیت کار خودشان را راحت کردند. گفتند: آقا اصلاً این جعل به وجود تعلق نمی‌گیرد. آن وجود پروردگار دربست برای خود پروردگار محفوظ است خدا هم که در خودش نمی‌تواند تغییروتحول ایجاد کند. تغییروتحول در ذات لازمه‌اش تبدل استعداد به امکان است و آن ملزوم برای احتیاج است و تعالی الله عن الحاجةِ و الاحتیاج و برگشتش به مسائل دیگر و علت ثالثه و رفع نقص به‌واسطهٔ کمال است درحالی‌که او کمال مطلق است و امثال‌ذلک. مسئله به آن مسائل مطرح می‌شود. پس برای این نکته ما قائل به اصالة الماهیة می‌شویم به‌خاطر اینکه اولاً جعل به وجود تعلق نمی‌گیرد چون وجود خودش هست و وقتی چیزی هست تحصیل حاصل است. دوم اینکه به امر عدمی هم تعلق نمی‌گیرد. به این لحاظ مسائل دیگری هم در اینجا مطرح است. مسئلهٔ عدم سنخیت علت با معلول در ذات است که اگر قرار باشد وجود مثل وجود پروردگار باشد لازمه‌اش سنخیت است درحالی‌که وجود ما وجود مادی است، وجود پروردگار و وجود

حق وجود مجرد است و سنخیت بین وجودین در اینجا این مستحیل است. بنابراین برای رفع این معضلات و این مضیقه‌ها می‌گوییم که جعل به ماهیت می‌خورد. ماهیت یعنی همان صورت ذهنی؛ آن صورتی که در علم عنائی حضرت حق بود، آن صورت اشیاء که قبل از خلق اکون در علم حق ازلاً موجود است، جعل به او تعلق گرفت و آن صورت را در خارج محقق کرد. منتها وقتی که در خارج محقق می‌کند ما وجود را انتزاع می‌کنیم و آن می‌شود: اعتباری. حالا هرچه می‌خواهی اسمش را بگذار؛ اسمش را وجود بگذار، تقرّر بگذار، ثبوت بگذار، تحقق بگذار، هر اسمی را که می‌خواهی برایش بگذار ولی دیگر آن وجود نیست.

پس تمام اشیاء در خارج همه ماهیات هستند؛ ماهیات متکثره هستند که بعد از اینکه از آن نقشه‌ای که در کلّهٔ خدا بود، از آن نقشه‌ای که قبلاً و ازلاً در مغز خدا بود بیرون آمدند حالا ما انتزاع وجود را از این صورت خارجی آن نقشه می‌کنیم. وقتی که یک مهندس نقشهٔ بنا را می‌کشد آیا شما می‌دانید در ذهن مهندس چه می‌گذرد؟! نمی‌دانید، الآن دارد هال را چطوری نقشه می‌کشد؟! اطاق‌ها را دارد کجا می‌گذارد؟! آشپزخانه و مطبخ را دارد کجا می‌گذارد؟! حیاط را دارد چه‌کار می‌کند؟! ستون‌ها را دارد کجا می‌گذارد؟! هیچ خبر ندارید. همین‌که نقشه را آورد شما تا نگاه می‌کنید می‌گوید که این در ذهن من بود؛ یک نقشهٔ عالی برای شما در ذهن داشتم و این را کشیدم که بیایید چند میلیون هم به‌عنوان اجر و مزد بدهید تا این زحماتی که کشیدیم فکر کردیم بی اجر نماند. شما تازه الآن می‌بینید و کشف می‌کنید که این نقشه‌ای که الآن در اینجا هست همان بوده که در ذهن این شخص بوده است و این منطبق بر آن است. این اشیائی که در خارج همه صورت خارجی پیدا کردند، اینها نقشه‌های خارجی هستند بنا بر نظر اصالت ماهوی‌ها که منطبق با همان نقشه‌هایی که در علم عنائی حق به‌صورت اجمال بودند و هیچ اشکالی هم دیگر پیش نمی‌آید. اولاً نحوهٔ وجود ما وجود اعتباری است و با وجود حق فرق می‌کند که وجود حقیقی است، بعد هم جعل نسبت به وجود تعلق نمی‌گیرد چون وجود یک امر عینی است و اگر جعل به او تعلق بگیرد تحصیل حاصل می‌شود، اگر وجود را موجود بکند تحصیل حاصل می‌شود. به‌خاطر این مسئله قائل به اصالت ماهیت شدند.

خیال می‌کنم که دیگر بحث این جلسه نسبت به بحث جلسهٔ بعد مقدمه است. این را هم می‌خواستم بگویم که در این قضیه آن مطالب مرحوم سید احمد و اینها هم می‌آید.

أللهم صلّ علی محمّد و آل محمّد